

Abstract 4

Interdisciplinary Researches in Jurisprudence, Vol 8, No. 1 (Serial 15), Autumn 2019 & Winter 2020

Review of Jurisprudential Documentation Note (2) Article (188) of the Islamic Penal Code (1392)

Mahmood Jamaledin Zanjani*
Masoud Jahandoost Dalenjan**

Received: 28/05/2019

Accepted: 06/01/2020

Abstract

Article (188) of the Islamic Penal Code (1392), testifies to the testimony as one of the arguments for proving the claim, but in note (2) of this article, the testimony on the testimony of a third party is not accepted. This note is in accordance with the famous fatwa of the Imamieh jurists. The main reason for the popularity of the jurists is the consensus, adherence to the principle, the non-inclusion of traditions on the subject of testimony on the testimony, as well as a specific narrative in this regard. Contrary to this promise, however, a number of contemporary jurists believe that the acceptance of third-party testimony is justified. The group rejects all the well-known arguments in support of their claim and, in their view, refuse to offset the weakness of the particular cause document by fame; In this article, the authors examine the famous arguments and argue throughout the argument that even if one accepts the scientific theory of documentary weakness compensation by fame, the famous quote can still be accepted and promises to have some form of construction. The authors suggest that the inclusion of a single news authority argument may be a strong reason for accepting testimony over subordinate testimony. It is worth noting that this theory has a wide application in the context of the affirmative action, especially in cases such as the special endowment that, after the initial abortive death and the endowment reaches the end, there is no way to prove the endowment other than the testimony of subordinate testimony.

Keywords

Testimony, Testimony on Subsidiary Testimony, Article (188) of the IPC, The Validity of the Narrative.

* Associated Professor of the Department of Fiqh and Islamic Law Foundations at Imam Sadiq(a.s) University, Tehran, Iran, zanjani@isu.ac.ir

** PhD Student Of Fiqh and Islamic Law Foundation at Tehran University, Tehran, Iran (Corresponding Author), jahandoost.s@gmail.com

بررسی مستندات فقهی تبصره (۲) ماده (۱۸۸) قانون مجازات اسلامی مصوب (۱۳۹۲)

محمود جمال‌الدین زنجانی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۰۷

مسعود جهان دوست دالنجان**

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۱۶

چکیده

ماده (۱۸۸) قانون مجازات اسلامی مصوب (۱۳۹۲)، شهادت بر شهادت را به عنوان یکی از ادله اثبات دعوا برمی‌شمرد، لکن در تبصره (۲) همین ماده، شهادت ثالثه مورد پذیرش قرار نگرفته است. این تبصره مطابق با فتوای مشهور فقهای امامیه است. عمده دلیل مشهور فقها، اجماع، تمسک به اصل، عدم شمولیت روایات وارد در موضوع شهادت بر شهادت و نیز یک روایت خاص در این زمینه است. لکن در مقابل این قول، تعدادی از فقهای معاصر قائل به اقوی بودن پذیرش شهادت ثالثه هستند. این گروه تمامی ادله مشهور را در اثبات مدعای خود رد می‌کنند و در مقام نظر، منکر جبران ضعف سند دلیل خاص به واسطه شهرت می‌شوند؛ بنابراین علت اختلاف رأی این دسته با مشهور اشکال مبنایی است نه بنایی. در این نوشتار نویسندگان به بررسی ادله مشهور می‌پردازند و پس از مناقشه در تمامی ادله به این مطلب می‌رسند که حتی با فرض پذیرش نظریه علمی جبران ضعف سند به وسیله شهرت بازهم نمی‌توان قول مشهور را پذیرفت و قولشان دچار اشکال بنایی نیز می‌باشد. نویسندگان نشان می‌دهند که شمولیت ادله حجیت خبر واحد می‌تواند دلیل محکمی بر پذیرش شهادت بر شهادت فرع باشد. گفتنی است نظریه مزبور دارای کاربردی وسیع در بحث اثبات دعاوی است خصوصاً در اموری مانند وقف خاص که پس از مردن بطون اولیه و رسیدن وقف به بطون متأخر، هیچ راهی برای اثبات وقف غیر از شهادت بر شهادت فرع وجود ندارد.

واژگان کلیدی

شهادت، شهادت بر شهادت فرع، ماده (۱۸۸) ق.م.ا، حجیت خبر واحد.

* دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه امام صادق(ع)، تهران، ایران zanjani@isu.ac.ir

** دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

jahandoost.s@gmail.com

مقدمه

یکی از ادله اثبات دعوی، شهادت است که هم از جانب شرع و هم از جانب قانون مورد تأیید قرار گرفته است. با وجود این، همیشه برای اثبات یک دعوی نمی‌توان به شهادت تمسک نمود چراکه ممکن است حضور شاهد به دلیلی متعذر شود. بدین منظور طبق ماده (۱۸۸) قانون مجازات اسلامی در هنگام متعذر بودن حضور شاهد، فی‌الجمله شهادت بر شهادت شاهد نیز می‌تواند یکی از ادله اثبات دعوی قرار بگیرد؛ اما اشکالی که ممکن است در اینجا به ذهن برسد آن است که همان‌گونه که امکان متعذر بودن حضور شاهد اصل وجود دارد، عدم حضور شاهد فرع نیز امری ممکن است به‌خصوص در اموری مثل وقف که وجود شاهد اصلاً شاهد فرع برای اثبات وقفی بودن یک مال در بطون دوم به بعد معمولاً متعذر است. لذا این سؤال به ذهن می‌رسد که آیا شهادت بر شهادت فرعا همان شهادت ثالثه می‌تواند به عنوان یک دلیل مورد تمسک قرار بگیرد یا خیر؟ برای پاسخ به این سؤال علاوه بر رجوع به ادله فقهی خاص در مورد این مسئله، رجوع به ادله پذیرش شهادت فرع نیز ضروری است. به همین منظور در این نوشتار پس از بررسی معنای لغوی و اصطلاحی شهادت، به بررسی ادله پذیرش شهادت فرع می‌پردازیم و بعد از آن ادله موافقین و مخالفین شهادت ثالثه را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱. مفهوم شناسی

۱-۱. تعریف لغوی شهادت

شهادت از ریشه «شهد یشهد» گرفته شده و به معنای خبر دادن از چیزی است که مشاهده شده است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص. ۲۲۱) و یا عبارت است از هر نوع خبر قاطع (جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص. ۴۹۴). همچنین به معنای سخن صادرشده از روی علم و آگاهی مستند به مشاهده آمده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص. ۴۶۵). در المیزان (۱۴۱۷ق) آمده است: «کلمه شهادت در اصل به معنای معاینه یعنی به چشم خود دیدن و یا به گوش خود شنیدن و یا با سایر حواس خود حس کردن بوده است، ولی در ادای شهادت نیز استعمال شده؛ مثلاً درباره کسی که در محضر قاضی می‌گوید: من دیدم که فلانی آن دیگری را زد و یا شنیدم که چنین گفت و امثال این‌ها،

می‌گویند در محضر قاضی شهادت داد؛ و به تدریج در اثر کثرت استعمال در هر دو معنا، مشترک در هر دو معنا شده است» (طباطبایی، ج ۳، ص. ۱۱۳).

۲-۱. تعریف اصطلاحی شهادت

شهادت در اصطلاح فقهی عبارت است از خبر دادن جزمانه از حقی که بر دیگری لازم است، با این شرط که این اخبار از جانب حاکم واقع نشده باشد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص. ۷). بر این تعریف از شهادت اشکالاتی وارد شده است که عده‌ای از فقها و آگذار کردن تعریف شهادت به عرف را اولی دانسته‌اند (گلپایگانی، ۱۴۰۵ق، ص. ۱۸)؛ اما به نظر می‌رسد تعریفی که قانون‌گذار از شهادت ارائه می‌دهد، تعریفی خالی از اشکال است و می‌تواند پشتوانه‌ای برای بحث ما باشد. ماده (۱۷۴) ق.م.ا مقرر می‌دارد: «شهادت عبارت از اخبار شخصی غیر از طرفین دعوی به وقوع یا عدم وقوع جرم توسط متهم یا هر امر دیگری نزد مقام قضایی است».

۳-۱. تعریف شاهد فرع

شاهد یا خود، مستقیم گواه واقعه بوده و بر آن شهادت می‌دهد و یا به واسطه شاهد واقعه از آن رخداد اطلاع یافته و بر شهادت او گواهی می‌دهد. کسی که خود گواه واقعه بوده است و بر آن شهادت می‌دهد، شهادتش، شهادت اصل و خود وی شاهد اصل و کسی که بر شهادت او نزد حاکم شهادت می‌دهد، شهادتش، شهادت فرع و خود او شاهد فرع نامیده می‌شود (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶ق، ج ۴، ص. ۷۵۵).

۲. دلایل پذیرش شهادت بر شهادت

۲-۱. روایات

آنچه از روایات به دست می‌آید، پذیرش شهادت بر شهادت است. برای مثال طلحه بن زید از امام صادق(ع) از پدرشان از امام علی(ع) نقل می‌کند که ایشان پیوسته شهادت مردی را بر مردی جایز نمی‌دانست مگر شهادت دو مرد بر یک مرد (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص. ۲۵۶). با اختلاف بسیار کمی این روایت از غیاث بن ابراهیم از امام صادق(ع) از پدرشان نیز نقل شده است (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص. ۷۰). این دو روایت تصریح دارند که شهادت بر شهادت، امری پذیرفته شده است. روایات دیگری نیز در این باب

وجود دارند که بعضی ضعیف و بعضی صحیح هستند و بالمطابقه یا بالملازمه بر این مطلب دلالت دارند (ر.ک: حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، صص. ۴۰۳-۴۰۵).

با این وصف می‌گوییم تنها یک روایت در این میان وجود دارد که دلالت بر عدم پذیرش شهادت بر شهادت می‌کند و آن روایت محمد بن یحیی الخزاز از غیاث بن ابراهیم از امام صادق(ع) از پدرشان از امام علی(ع) است که در آن آمده است که من، شهادت یک مرد بر یک مرد زنده را اگرچه که در یمن باشد نمی‌پذیرم (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص. ۴۰۳)؛ اما می‌گوییم این روایت شایستگی دلالت بر عدم پذیرش شهادت بر شهادت را دارا نمی‌باشد، زیرا در تهذیب در ذیل این روایت آمده است که در این خبر دو احتمال وجود دارد: یکی اینکه بگوییم مراد این است که شهادت یک مرد بر مدعی علیه غائب پذیرفته نیست و یا اینکه بگوییم مراد این است که شهادت یک مرد بر شهادت یک مرد زنده پذیرفته نمی‌شود. لکن هر دو وجه با روایات صحیح مذهب قابل جمع نیست، چراکه ما قائل هستیم که حاکم می‌تواند بر شخص غائب حکم دهد. همچنین شهادت بر شهادت اگرچه که شاهد اصل حاضر باشد، لکن علتی مانع از حضور او شود، پذیرفته می‌شود؛ بنابراین باید روایت را حمل بر تقیه کنیم، چون این مطلب مطابق بعضی از اقوال عامه است (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص. ۲۵۷). همان‌گونه که در وسائل الشیعه(۱۴۰۹ق) نیز به این مطلب اشاره شده است (حر عاملی، ج ۲۷، ص. ۴۰۳).

بنابراین می‌گوییم این روایت نمی‌تواند دلالت بر عدم پذیرش شهادت بر شهادت کند و در نتیجه این روایت، شاذ و یا منکر محسوب می‌شود، چراکه مشهور بر طبق آن فتوا نداده‌اند.

۲-۲. سیره عقلائیة

یکی دیگر از ادله اثبات شهادت بر شهادت، سیره عقلائیة است. توضیح اینکه عقلا عالم به شهادت بر شهادت اعتماد می‌کنند، به‌گونه‌ای که اگر شخص قابل اعتمادی شهادت دهد بر اینکه دیگری نسبت به امری شهادت داد، او را در این گفته‌اش تصدیق می‌کنند. از طرف دیگر شارع نیز این سیره و روش را نه تنها ردع ننموده، بلکه آن را به‌وسیله روایات مذکور امضاء نموده است. حجیت بناء قطعیه عقلا نیز در نزد اصولیون امری

پذیرفته شده است (مظفر، ۱۳۸۷، صص. ۵۱۳-۵۱۵). همچنین برخی از متأخرین این دلیل را در کتب خود ذکر نموده‌اند (مؤمن قمی، ۱۴۲۲ق، ص. ۶۸۲).

۲-۳. اجماع فقها

یکی دیگر از ادله قبول شهادت بر شهادت، اجماع فقهای امامیه است، به گونه‌ای که در بعضی کتب ادعای عدم خلاف نیز شده است (سبزواری ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص. ۷۷۷؛ حائری طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۵، ص. ۴۰۵) و در بعضی دیگر از لفظ اجماع استفاده شده است (ابن زهره، ۱۴۱۷ق، ص. ۴۴۲؛ صیمری، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص. ۲۹۹؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۴، ص. ۲۶۹؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۰، ص. ۳۶۰؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص. ۱۸۹). با این توضیحات درمی‌یابیم که اگرچه که اجماع در قبول تمامی صور شهادت بر شهادت وجود ندارد، لکن فی‌الجمله و با قطع نظر از اختلافات این اجماع متحقق است.

۲-۴. شمولیت ادله حجیت خبر واحد

به نظر می‌رسد مهم‌ترین و قطعی‌ترین دلیل بر پذیرش شهادت بر شهادت، ادله حجیت خبر واحد باشد. اصولیون متأخر تصریح می‌کنند بر اینکه در پذیرش حجیت خبر واحد، تفاوتی بین انواع خبر وجود ندارد، به گونه‌ای که اگر آن خبر، شهادت بر یک موضوع هم باشد، ادله آن را شامل می‌شود (خوئی، بی‌تا، ج ۱، ص. ۲۰۰؛ صدر، بی‌تا، ج ۴، ص. ۳۶۲؛ مرعشی نجفی، بی‌تا، ج ۱، ص. ۳۸۵). حتی عده‌ای آن را مشهور بین عقلا می‌دانند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص. ۹۰). لکن شارع نسبت به پذیرش شهادت، شرایط دیگری را هم شرط دانسته است، از جمله؛ عدالت، حسی بودن شهادت و نیز تعداد شاهدان. به همین دلیل می‌توانیم بگوییم که اگر شهادت شاهد شرایطی را که شارع برای پذیرش آن در نظر گرفته است، دارا باشد، پذیرش آن حتمی است؛ اما از آنجاکه هیچ‌گونه شرطی مبنی بر متعلق شهادت از جانب شارع در نظر گرفته نشده است، می‌توانیم بگوییم که در پذیرش شهادت تفاوتی وجود ندارد که متعلق شهادت، خود مشهودبه باشد و یا متعلق آن شهادت شاهد اصل باشد؛ بنابراین شهادت بر شهادت مورد قبول شارع است. در نتیجه می‌توانیم بگوییم که شهادت بر شهادت مقتضای قواعد است، چون حجیت شهادت از باب حجیت خبر واحد است و مشخص

است که حجیت خبر واحد در نزد عقلا از باب طریقت است و لذا فرقی بین مخبریه نیست در اینکه خبر باشد و یا یک امر دیگر باشد (مؤمن قمی، ۱۴۲۲ق، ص. ۶۸۰).
 فقهای معاصر نیز به این مطلب اشاره نموده‌اند (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۰ق، ص. ۵۶۹؛
 خوئی، ۱۴۲۲ق، ج ۴۱، ص. ۱۷۵).

۳. نظریه عدم جواز شهادت ثالثه

از نظر بسیاری از فقهای امامیه شهادت بر شهادت بر شهادت (شهادت ثالثه) قابل پذیرش نیست (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص. ۲۶۶؛ کیدری، ۱۴۱۶ق، ص. ۵۳۱؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص. ۱۲۷؛ محقق حلی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص. ۲۹۰؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص. ۴۵۷؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص. ۲۳۹؛ شهید اول، ۱۴۱۰ق، ص. ۹۷؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۰، ص. ۱۵۸). تعدادی از فقهای معاصر نیز قائل به این مطلب هستند (گلبایگانی، ۱۴۰۵ق، ص. ۳۴۹؛ خمینی، بی تا، ج ۲، ص. ۴۴۹؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۰ق، ص. ۵۷۴؛ روحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲۵، ص. ۳۶۰). پس از ذکر این قول و قائلین به آن، به ذکر ادله این گروه می‌پردازیم.

۳-۱. شهرت

یکی از ادله این قول شهرت بین فقهای متقدم و متأخر امامیه است (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۰ق، ص. ۵۷۴).

۳-۲. عدم شمولیت روایات

در کتاب مبانی تکلمه المنهاج (۱۴۲۲ق) به نقل از مانعین پذیرش شهادت بر شهادت فرع، آمده است که یکی دیگر از ادله، عدم شمولیت روایات است (خوئی، ج ۴۱، ص. ۱۷۵). با این توضیح که روایات وارده در موضوع شهادت و نیز موضوع شهادت بر شهادت، شهادت بر شهادت فرع را شامل نمی‌شوند. برای آشکار شدن این مطلب، متن سه روایت را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱. «طَلْحَةُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَنْ أَبِيهِ) عَنْ عَلِيٍّ (ع) أَنَّهُ كَانَ لَا يُجِيزُ شَهَادَةَ رَجُلٍ عَلَى رَجُلٍ - إِلَّا شَهَادَةَ رَجُلَيْنِ عَلَى رَجُلٍ» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، صص. ۲۵۵-۲۵۶)؛

طلحه بن زید با واسطه امام صادق (ع) و امام باقر (ع) از امام علی (ع) نقل می‌کند که ایشان شهادت یک مرد بر یک مرد را جایز نمی‌شمرد و تنها شهادت دو مرد بر یک مرد را جایز می‌شمرد.

استدلال: همان‌طور که می‌بینیم این روایت در صدد بیان مسئله شهادت بر شهادت است و در این خصوص بیان می‌کند که امام علی (ع) شهادت یک مرد بر شهادت را در دعوی نمی‌پذیرفتند و تنها شهادت دو مرد بر یک مرد را قبول می‌نمودند، لکن این روایت مطلب را تعمیم به شهادت ثالثه نمی‌دهد.

۲. «غِيَاثُ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ أَبِيهِ (ع) قَالَ قَالَ عَلِيُّ (ع) لَا تَجُوزُ شَهَادَةُ عَلِيٍّ شَهَادَةً فِي حَدٍّ وَلَا كِفَالَةٌ فِي حَدٍّ» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص. ۲۵۶)؛

غیاث بن ابراهیم با واسطه امام صادق (ع) و امام باقر (ع) از امام علی (ع) نقل می‌کند که ایشان شهادت بر شهادت در مورد حد و کفالت را نمی‌پذیرفت.

استدلال: این روایت مانند روایت طلحه بن زید مطلق است، لکن اطلاق این روایت شامل مسئله شهادت بر شهادت فرع نمی‌شود؛ به عبارت دیگر در مطلق بودن این روایت تردیدی وجود ندارد، به گونه‌ای که مواردی همچون شهادت زن بر شهادت و پذیرش شهادت بر شهادت حتی در صورت حضور شاهد اصل را نیز شامل می‌شود. لکن به-رغم این اطلاق، بازهم می‌گوییم این روایت مسئله شهادت ثالثه را شامل نمی‌شود، چراکه تنها به مبحث شهادت بر شهادت اصل می‌پردازد.

۳. «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنِ الْبَاقِرِ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) فِي الشَّهَادَةِ عَلِيٍّ شَهَادَةُ الرَّجُلِ وَ هُوَ بِالْحَضْرَةِ فِي الْبَلَدِ قَالَ نَعَمْ وَ لَوْ كَانَ خَلْفَ سَارِيَةٍ وَ يَجُوزُ ذَلِكَ إِذَا كَانَ لَا يُمَكِّنُهُ أَنْ يُقِيمَهَا لِعَلَّةٍ تَمْنَعُهُ مِنْ أَنْ يَحْضُرَ وَ يُقِيمَهَا فَلَا بَأْسَ بِإِقَامَةِ الشَّهَادَةِ عَلَيَّ شَهَادَتِهِ» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص. ۷۱)؛

محمد بن مسلم از امام باقر (ع) سؤال کرد که؛ آیا می‌شود کسی بر شهادت کسی گواهی دهد در حالی که شهادت‌دهنده، خود در شهر حاضر

است و می‌تواند در محکمه حضور پیدا کند؟ فرمود: جایز است اگر چه در پشت ستونی باشد و این در صورتی است که شاهد اصلی امکان حضور در مجلس را به سبب علتی و یا مانعی نداشته باشد، در این صورت گواهی بر شهادت اشکالی ندارد.

استدلال: این روایت اگرچه مانند دو روایت گذشته اطلاق ندارد، لکن با آن دو روایت گذشته در این نکته اشتراک دارند که تنها شهادت بر شهادت پذیرفته است نه شهادت ثالثه.

علاوه بر این سه روایت، روایات دیگری نیز در همین باب وجود دارند که نحوه استدلال به آن‌ها مانند سه روایت مذکور است.

۳-۳. اصل

اصل بر عدم پذیرش شهادت ثالثه است، چراکه اصل بر پذیرش تنها شاهد اصل است و به واسطه روایات، تنها شهادت بر شهادت، به این امر اضافه شده است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص. ۱۹۲؛ حائری طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۵، ص. ۴۱۸).

۳-۴. اجماع

تعدادی از فقهای امامیه عدم پذیرش شهادت بر شهادت بر شهادت (شهادت ثالثه) را اجماعی دانسته‌اند (ابن زهره، ۱۴۱۷ق، ص. ۴۴۲؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۴، ص. ۲۶۹؛ اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۲، ص. ۴۷۵).

۳-۵. روایت خاص

مهم‌ترین دلیل مانعین از پذیرش شهادت بر شهادت بر شهادت فرع، روایتی است که در خصوص همین مورد نقل شده است. تقریباً تمامی متأخرین به این دلیل اشاره نموده‌اند (فیض کاشانی، بی‌تا، ج ۳، ص. ۲۹۳؛ سبزواری، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص. ۷۷۷؛ نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۸، ص. ۴۰۴؛ خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۶، ص. ۱۵۵).

«عَمْرُو بْنُ جُمَيْعٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ أَبِيهِ ع قَالَ أَشْهَدُ عَلَى شَهَادَتِكَ مَنْ يَنْصَحُكَ قَالُوا أَصْلَحَكَ اللَّهُ كَيْفَ يَزِيدُ وَيَنْقُصُ قَالَ لَا وَ لَكِنَّ مَنْ يَحْفَظُهَا عَلَيْكَ وَلَا تَجُوزُ شَهَادَةٌ عَلَى شَهَادَةٍ عَلَى شَهَادَةٍ» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص. ۷۱)؛

عمرو بن جمیع از امام صادق(ع) از امام باقر(ع) روایت می‌کند که فرمودند: بر شهادت خودت کسی را که خیرت را می‌خواهد، شاهد بگیر. گفتند: خداوند تو را شایسته بدارد، چگونه درحالی که آن شخص کم‌وزیاد می‌کند؟ حضرت فرمود: نه؛ ولی کسی را که شهادت را برایت به خاطر بسپارد؛ و شهادت بر شهادت بر شهادت جایز نیست.

استدلال: در انتهای این روایت به‌صراحت آمده است که شهادت بر شهادت بر شهادت جایز نیست.

علاوه بر دلایلی که بر منع جواز شهادت ثالثه اقامه شد، بعضی از مانعین برای این قول خود شاهدی را نیز بیان نموده‌اند. شاهد این است که در احادیثی که چند واسطه در سلسله سند وجود دارد، داعی محدثین بر تحفظ، زیاد است، لذا مسئله مقابله احادیث با یکدیگر امری شایع بوده است تا در متن خبر زیادت و یا نقیصه‌ای رخ ندهد و اجازه روایت هم که از مشایخ صادر می‌شد به همین سبب بوده است. برخلاف باب شهادت که چنین تحفظی وجود ندارد (فاضل لنگرانی، ۱۴۲۰ق، ص. ۵۷۶)، لذا احتمال خطا در آن وجود دارد.

۴. نظریه جواز شهادت ثالثه

در مقابل مشهور فقها، تعدادی از فقهای معاصر شهادت بر شهادت بر شهادت را می‌پذیرند (خوئی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص. ۱۷۴؛ تبریزی، بی‌تا، ص. ۵۷۰؛ وحید خراسانی، ۱۴۲۸ق، ج ۳، ص. ۴۷۰؛ فیاض، بی‌تا، ج ۳، ص. ۲۷۲).

۴-۱. دلیل جواز

پذیرفتن شهادت ثالثه مطابق قاعده و اصل است، چراکه گفتیم مهم‌ترین دلیل بر حجیت شهادت بر شهادت، شمولیت ادله حجیت خبر واحد است؛ بنابراین همان‌گونه که در حجیت خبر واحد ثقه، اخبار با چند واسطه نیز حجیت می‌یابند، در مسئله شهادت بر موضوعات نیز این امر پذیرفته خواهد شد؛ به‌عبارت‌دیگر، ادله حجیت خبر واحد و حجیت‌بینه، حکم را به نحو قضیه حقیقه اثبات می‌کنند، بنابراین مانعی در ثبوت بینه به بینه و مانند آن نیست، همان‌طور که در اخبار چنین است (خوئی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص. ۱۷۵). حتی تعدادی از قائلین به عدم پذیرش شهادت ثالثه بر این امر که پذیرفتن

چنین شهادتی مطابق اصل و قاعده اولیه است، اذعان دارند (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۰ق، ص. ۵۷۵؛ مؤمن قمی، ۱۴۲۲ق، ص. ۶۸۸).

۴-۲. مؤید

قائلین به جواز نیز مانند مانعین برای خود مؤیدی را ذکر می‌کنند. شاهد این است که در اموری مثل اوقاف و مانند آن، شهادت ثالثه بسیار مورد احتیاج است (تبریزی، بی‌تا، ص. ۵۷۰)، چراکه مثلاً در وقف خاص پس از مردن بطون اولیه و رسیدن وقف به بطون متأخر، هیچ راهی برای اثبات وقف غیر از شهادت بر شهادت فرع وجود ندارد.

۵. بررسی ادله

پس از ذکر ادله هر دو گروه، به بررسی این ادله می‌پردازیم.

اما دلیل اول مانعین که شهرت باشد، نمی‌تواند دلیل قابل اعتمادی بر عدم پذیرش شهادت ثالثه باشد، چراکه در علم اصول چنین شهرتی حجت نیست (مظفر، ۱۳۸۷، ص. ۵۰۹).

در پاسخ به دلیل دوم مانعین که عدم شمولیت روایات نسبت به شهادت ثالثه است، می‌گوییم روایت طلحه بن زید و مانند آن، تنها درصدد بیان این مطلب هستند که به واسطه شهادت یک مرد، شهادت اصل پذیرفته نمی‌شود و تنها در جایی شهادت اصل پذیرفته خواهد شد که دو مرد به این امر شهادت دهند؛ بنابراین روایت درصدد بیان تعدد است نه چیز دیگر، اگرچه که تنها از مورد شهادت بر شهادت سخن نموده است. روایت غیاث بن ابراهیم نیز تنها ظهور در این مطلب دارد که شهادت بر شهادت در مورد حد و کفالت پذیرفته نخواهد شد نه چیز دیگر.

روایت محمد بن مسلم نیز فقط اشاره دارد بر این مطلب که یکی از شرایط پذیرفتن شهادت بر شهادت، متعذر بودن حضور شاهد اصل است. ضمن آنکه تعدادی از فقها به این روایت عمل نکرده‌اند، چراکه از اردبیلی نقل شده است که علی بن بابویه تعذر حضور شاهد اصل را شرط نمی‌داند (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۲، ص. ۴۸۱)؛ بنابراین می‌توانیم بگوییم که این دلیل نیز نمی‌تواند دلالت بر مقصود بکند، همچنان که بعضی از مانعین نیز به این مطلب تصریح دارند (گلپایگانی، ۱۴۰۵ق، ص. ۳۴۹).

در پاسخ به دلیل سوم می‌گوییم؛ از آنچه در پذیرش شهادت بر شهادت ذکر کردیم مشخص می‌شود که اصل بر پذیرش هرگونه شهادتی است و تفاوتی وجود ندارد در اینکه این شهادت، شهادت اصل باشد و یا شهادت فرع و یا شهادت بر شهادت فرع. چون اثبات نمودیم که مهم‌ترین دلیل بر پذیرش شهادت بر شهادت، شمولیت ادله حجیت خبر واحد است؛ بنابراین نمی‌توانیم بپذیریم که اصل بر عدم قبول شهادت ثالثه است.

در پاسخ به اجماع نیز می‌گوییم؛ این اجماع همان‌گونه که واضح است اجماع منقول است، ضمن آنکه به تصریح تعدادی از مانعین، این اجماع، محتمل المدرکی است و لذا حجیت ندارد (گلپایگانی، ۱۴۰۵ق، ص. ۳۴۹).

بنابراین مهم‌ترین دلیل مانعین، روایت عمرو بن جمیع است که به صراحت، دلالت دارد بر اینکه شهادت ثالثه پذیرفته نیست؛ اما مشکل آن است که این روایت از حیث سند در عداد احادیث ضعیف قرار دارد، زیرا عمرو بن جمیع، بتری است (طوسی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص. ۶۸۸) و لذا فاسد العقیده است و در کتب رجالی تضعیف هم شده است (نجاشی، ۱۳۶۵، ص. ۲۸۸). با وجود این، دیگر نمی‌توان به این روایت تکیه نمود؛ اما باز هم بعضی تلاش نموده‌اند تا این روایت را از ضعف خارج نمایند (مؤمن قمی، ۱۴۲۲ق، ص. ۶۸۹). ایشان چنین استدلال نموده‌اند که عمرو بن جمیع، صاحب کتاب است و لذا می‌توان به حدیث او اعتماد نمود؛ اما پاسخ می‌دهیم که بنا به نظر رجالیان معاصر، صاحب اصل یا کتاب بودن نمی‌تواند دلالت بر توثیق و حتی مدح نماید، چراکه نجاشی و شیخ در کتب خود افرادی را نام می‌برند که کذاب و جاعل حدیث هستند، اما صاحب کتاب و اصل می‌باشند (خوئی، ۱۳۷۲، ج ۱، صص. ۷۳-۷۴)؛ اما با این توضیحات مانعین از این روایت استفاده نموده‌اند و دلیل خود را جبران ضعف سند به وسیله شهرت دانسته‌اند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص. ۱۹۲). لکن در این مطلب می‌توان خدشه نمود:

اولاً؛ به نظر می‌رسد که این شهرت در نزد متقدمین، شهرت فتوایی است و تنها در نزد متأخرین شهرت عملی است، چون افرادی مانند شیخ طوسی، کیدری، ابن ادریس -که از متقدمین هستند- مستند خود مبنی بر عدم پذیرش شهادت ثالثه را بیان نموده‌اند

و تنها فتوای خود را ذکر کرده‌اند. حتی تا زمان محقق حلی و علامه حلی مستند این حکم در کتب فقهی بیان نشده است؛ بنابراین شهرت شکل گرفته تنها شهرت فتوایی خواهد بود. این در حالی است که تنها در کتب متأخرین مستند این حکم را روایت عمرو بن جمیع دانسته‌اند. از طرف دیگر می‌دانیم که شهرت فتوایی جابر ضعف سند نیست و تنها شهرت عملی متقدمین جابر سند است، چون آن‌ها قریب العهد به زمان معصوم (ع) هستند و صحت و ضعف سند را تشخیص می‌دهند (نائینی، ۱۳۷۶، ج ۳، ص. ۱۵۳).

با این توضیح برای ما محرز نیست که علت عدم پذیرش شهادت ثالثه توسط مشهور، استناد به این روایت است، چراکه ممکن است دلیل مشهور، مستند به انصراف ادله‌ای مانند روایت طلحه بن زید و غیاث بن ابراهیم به شهادت بر شهادت خاصاً باشد (تبریزی، بی‌تا، ص. ۵۶۹) و یا به عبارت دیگر، عدم شمولیت روایات وارده در مسئله، نسبت به شهادت ثالثه باشد همان‌گونه که آن را ذکر نمودیم؛ بنابراین در مسئله دو احتمال به وجود می‌آید و به واسطه این احتمال، استدلال از بین می‌رود.

ثانیاً این روایت در منابع معتبر تنها در کتاب من لایحضره الفقیه (۱۴۱۳ق) ذکر شده است و در وسائل الشیعه (۱۴۰۹ق) نیز از همین کتاب نقل شده است. با این توضیح می‌گوییم؛ مجلسی اول در شرح کتاب من لایحضره الفقیه احتمال داده است که این جمله از کلام خود شیخ صدوق باشد (مجلسی اول، ۱۴۰۶ق، ج ۶، ص. ۱۸۷) همان‌گونه که در چاپ جامعه مدرسین از کتاب من لایحضره الفقیه، این عبارت جزء متن روایت قرار نگرفته است (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص. ۷۱)؛ بنابراین می‌گوییم که این جمله، کلام معصوم نیست و مشخص است که اعتماد به سخن یک محدث از باب رجوع به کلام اهل خبره ضروری به نظر می‌رسد.

در نهایت می‌گوییم مؤیدی که در کلام مانعین ذکر شد، همان‌گونه که پیداست تنها می‌تواند شاهدی بر مطلب باشد و صلاحیت دلیل بودن را ندارد. علاوه بر اینکه شاهدی در کلام قائلین به جواز نیز وجود ندارد.

با توجه به این نتیجه پاسخ به دو سؤال باقی می‌ماند؛

سؤال اول: آیا شهادت رابعه در امور کیفری در نزد فقها پذیرفته شده است؟

پاسخ: با توضیحاتی که گذشت پاسخ به این سؤال نیز واضح به نظر می‌رسد. کسانی که شهادت بر شهادت فرع را نمی‌پذیرند به طریق اولی شهادت رابعه را نیز نمی‌پذیرند (خمینی، بی تا، ج ۲، ص. ۴۴۹؛ روحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲۵، ص. ۳۶۰)؛ اما کسانی که در مسئله جواز شهادت ثالثه به اصل و قاعده تمسک می‌کنند، در مورد این مسئله نیز آن را بدون اشکال می‌دانند. چون همان‌طور که گفتیم علت پذیرش شهادت ثالثه، جاری شدن ادله حجیت خبر واحد نسبت به موضوعات است.

سؤال دوم: می‌دانیم که شارع برای شاهد فرع شرایطی را در نظر گرفته است. حال که اثبات نمودیم شهادت ثالثه هم پذیرفته است، سؤال این است که شرایط شهادت ثالثه چیست و آیا همان شرایط شاهد فرع را دارد؟

پاسخ: باید گفت که هیچ‌کدام از قائلین به پذیرفتن شهادت ثالثه در مورد این موضوع بحث نکرده‌اند. برای پاسخ به این سؤال باید به این نکته توجه شود که:

در اینکه به وسیله شهادت فرع، چه چیزی اثبات می‌شود، بین علما اختلاف وجود دارد. تعدادی از فقها قائل هستند به اینکه شاهد فرع، قائم‌مقام شاهد اصل است و نتیجه این قول آن است که به واسطه شهادت شاهد فرع، در واقع خود مشهود به شاهد اصل، اثبات می‌شود. برای مثال اگر دو شاهد فرع شهادت دهند به اینکه شاهد اصل شهادت داد به اینکه که زید به عمرو بدهکار است، در اینجا شهادت این دو شاهد فرع قائم‌مقام شهادت شاهد اصل است و گویی این دو بر بدهکاری زید به عمرو شهادت داده‌اند. شافعی در یکی از دو قول خود آن‌گونه که صاحب جواهر به آن اشاره می‌کند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱، ص. ۱۹۳) و نیز نراقی از فقهای امامیه (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۸، ص. ۳۸۴-۳۸۷) معتقد به این قول هستند.

در مقابل، قول دیگری وجود دارد که شهادت شاهد فرع، شهادت شاهد اصل را اثبات می‌کند نه مشهود به شاهد اصل را. لذا در مثال مذکور به واسطه شهادت دو شاهد فرع، شهادت یک شاهد اصل ثابت می‌شود. در مسالک (۱۴۱۳ق) این قول به مذهب اصحاب نسبت داده شده است (شهید ثانی، ج ۱۴، ص. ۲۷۲).

به نظر می‌رسد قول مشهور، به حق نزدیک‌تر است، به سه دلیل:

دلیل اول: اگر شاهدِ فرع قائم‌مقام شاهدِ اصل در اثبات حق باشد، نتیجه آن عدم جواز شهادت بر شهادت است، چون اگر حق، اثبات فعلی مانند قتل و اتلاف باشد، به واسطه شهادت بر شهادت، هیچ‌کدام اثبات نخواهد شد چون قتل و اتلاف احتیاج به مشاهده دارد درحالی‌که شاهدِ فرع آن فعل را مشاهده نکرده است؛ و اگر آن حق، یک عقد باشد احتیاج به سماع و مشاهده دارد درحالی‌که فرع نه آن را شنیده و نه آن را مشاهده کرده است (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۳۱۹).

دلیل دوم: روایت طلحه بن زید که متن آن را ذکر کردیم به مفهوم استثناء دلالت دارد بر این مطلب که شهادت دو مرد بر شهادت یک مرد جایز است نه بر آن چیزی که آن مرد به آن شهادت داده است.

دلیل سوم: «قال الصادق(ع)؛ إِذَا شَهِدَ رَجُلٌ عَلَى شَهَادَةِ رَجُلٍ فَإِنَّ شَهَادَتَهُ تُقْبَلُ وَ هِيَ نِصْفُ شَهَادَةٍ وَ إِنْ شَهِدَ رَجُلَانِ عَدْلَانِ عَلَى شَهَادَةِ رَجُلٍ فَقَدْ ثَبَتَ شَهَادَةُ رَجُلٍ وَاحِدٍ» (صدوق، ج ۳، ص: ۷۰)؛ امام صادق(ع) فرمود: هر گاه مردی بر شهادت مردی گواهی داد، گواهی او مورد قبول است و آن نصف شهادت خواهد بود؛ و اگر دو مرد عادل گواهی دادند که این مرد شهادت داد شهادت یک شاهد ثابت می‌شود.

عبارت «فقد ثبت شهادة رجل واحد» به صراحت دلالت دارد بر اینکه به وسیله شهادت شاهد فرع، شهادت شاهد اصل ثابت می‌شود نه اصل مشهود به شاهد اصل. جالب این است که نراقی در توضیح این روایت می‌کوشد تا آن را شاهدی بر گفته خود نشان دهد.

با توجه به این مقدمه می‌گوییم که همان شرایطی که شارع برای شاهد فرع در نظر گرفته است، همان شرایط باید در شاهد بر شهادت فرع وجود داشته باشد چون مشهود به هر دو یک چیز است و آن شهادت است.

جمع بندی و نتیجه گیری

۱. پذیرش شهادت بر شهادت امری اجماعی در نزد فقهای امامیه است، اما می‌توان مهم‌ترین دلیل بر پذیرش چنین شهادتی را شمولیت ادله حجیت خبر واحد نسبت به موضوعات دانست.

۲. مشهور فقهای امامیه از متقدمین تا متأخرین شهادت بر شهادت فرع را نمی-پذیرند. ادله ایشان بر این امر عبارتند از؛ شهرت، عدم شمولیت روایات حجیت شهادت بر شهادت در مورد شهادت ثالثه، تمسک به اصل، اجماع و روایت خاص.
۳. تمامی ادله مشهور مورد خدشه است. مهم‌ترین دلیل آنان می‌تواند روایتی خاص باشد که آن هم ضعیف‌السند است.
۴. ادعای جبران ضعف سند دلیل خاص به وسیله شهرت را نمی‌توان پذیرفت، چراکه تنها شهرت عملی متقدمین جبران‌کننده ضعف سند است و حال آنکه چنین شهرتی وجود ندارد و تنها شهرت فتوایی وجود دارد.
۵. با فرض اینکه شهرت عملی در مسئله هم وجود داشته باشد، باز هم نمی‌توان قول مشهور را پذیرفت، زیرا آن قسمت از روایت که دلالت بر عدم پذیرش شهادت بر شهادت می‌کند بنا به گفته محدثین جزء متن روایت معصوم (ع) نیست.
۶. شهادت رابعه و مانند آن نیز پذیرفته است.
۷. شرایطی که از طرف شارع برای شاهد فرع در نظر گرفته شده، همان شرایط باید در شاهد بر شهادت فرع نیز وجود داشته باشد.

کتابنامه

- ابن ادریس حلی، محمد بن منصور (۱۴۱۰ق). *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن زهره حلبی، حمزه بن علی (۱۴۱۷ق). *غنیة النزوع إلى علمی الأصول و الفروع*. قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- احمد بن فارس، ابوالحسین (۱۴۰۴ق). *معجم مقانیس اللغة*. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق). *مجمع الفائده و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان*. آقا مجتبی عراقی و علی پناه اشتهاردی و آقا حسین یزدی اصفهانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- تبریزی، جواد بن علی (بی تا). *أسس القضاء و الشهاده*. قم: دفتر مولف.

جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰ق). الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة. بیروت: دار العلم للملایین.

حائری طباطبائی، سید علی بن محمد (۱۴۱۸ق). ریاض المسائل فی تحقیق الأحكام بالدلائل. قم: مؤسسه آل البیت (ع).

حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة. قم: مؤسسه آل البیت (ع).

خمینی، سید روح الله (بی تا). تحریر الوسیله. قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم. خوانساری، سید احمد (۱۴۰۵ق). جامع المدارک فی شرح مختصر النافع. قم: مؤسسه اسماعیلیان.

خویی، سید ابو القاسم (۱۳۷۲). معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة. قم: مرکز نشر الثقافة الإسلامية.

خویی، سید ابو القاسم (بی تا). مصباح الأصول. تقریرات محمد سرور واعظ حسینی بهسودی، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.

خویی، سید ابو القاسم (۱۴۲۲ق). موسوعة الإمام الخوئی؛ مبانی تکملة المنهاج. قم: مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن، صفوان عدنان داودی، لبنان و سوریه: دار العلم - الدار الشامیة.

روحانی، سید صادق (۱۴۱۲ق). فقه الصادق (ع). قم: دار الكتاب - مدرسه امام صادق (ع). سبزواری، محمد باقر (۱۴۲۳ق). کفایه الفقه المشتهر بکفایه الأحكام. قم: دفتر انتشارات اسلامی و ابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۰ق). اللمعة الدمشقیة فی فقه الإمامیة. لبنان: دار التراث - الدار الإسلامية.

شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق). مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام. قم: مؤسسه المعارف الإسلامية.

- صدر، سید محمد باقر (بی تا). *بحوث فی علم الأصول*، تقریرات سید محمود هاشمی شاهرودی، قم: موسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع).
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۳ق). *من لا یحضره الفقیه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- صیمری، مفلح بن حسن (۱۴۲۰ق). *غایه المرام فی شرح شرائع الإسلام*. جعفر کوثرانی عاملی، بیروت: دار الهادی.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق). *تهذیب الأحکام*. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۳). *اختیار معرفه الرجال المعروف برجال الکشی*. محمد باقر میرداماد استرآبادی، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق). *الخلافا*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- علامه حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق). *قواعد الأحکام فی معرفه الحلال و الحرام*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۰ق). *تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله - القضاء و الشهادات*، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).
- فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق). *کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحکام*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- فیاض، محمد اسحاق (بی تا). *منهاج الصالحین*. بی جا: بی نا.
- فیض کاشانی، محمد محسن (بی تا). *مفاتیح الشرائع*. قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- کیدری، محمد بن حسین (۱۴۱۶ق). *إصباح الشیعه بمصباح الشریعه*. قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- گلپایگانی، سید محمدرضا (۱۴۰۵ق). *کتاب الشهادات*. قم: بی نا.

- مجلسی اول، محمد تقی (۱۴۰۶ق). روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه. قم: مؤسسه فرهنگى اسلامى کوشانپور.
- محقق حلی، نجم الدین جعفر (۱۴۱۸ق). المختصر النافع فی فقه الإمامیه. قم: مؤسسه المطبوعات الدینیة.
- مرعشى نجفی، سید شهاب الدین (بی تا). القول الرشید فی الاجتهاد و التقليد. قم: کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشى نجفی (ره).
- مظفر، محمد رضا (۱۳۸۷). اصول الفقه. قم: بوستان کتاب.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۰). القواعد الفقهیة. قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع).
- مؤمن قمی، محمد (۱۴۲۲ق). مبانی تحریر الوسیلة - القضاء و الشهادات. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره.
- نائینی، محمدحسین (۱۳۷۶)، فوائد الأصول. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵). رجال النجاشی. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۵ق). مستند الشیعة فی أحكام الشریعة. قم: مؤسسه آل البيت (ع).
- وحید خراسانی، حسین (۱۴۲۸ق). منهاج الصالحین. قم: مدرسه امام باقر (ع).
- هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۴۲۶ق). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (ع)، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع).